

درآمدی بر عوامل فراز و فرود تمدن نوین اسلامی

درآمدی بر عوامل فراز و فرود تمدن نوین اسلامی

دکتر علی آسودی و دکتر محمود ویسی[*]

چکیده:

نگاهی گذرا به تاریخ بشری به خوبی روشن می‌سازد که تمدن‌ها همانند انسان‌ها، زاده می‌شوند، به بالندگی و رشد می‌رسند و به علل و عوامل بیشتر درونی از هم فرو می‌پاشند و می‌میرند. مرگ تمدن‌ها امری است که تاریخ از آن بسیار سخن گفته است و از آن به تمدن‌های فراموش شده یاد می‌شود. در علم تاریخ و بیش‌تر در فلسفه تاریخ به مساله چگونگی علل و عوامل پیدایی، شکوفایی و نابودی اشاره می‌شود و تحلیل‌گران تاریخ به بررسی این علل و عوامل می‌پردازند. از نظر آنها علل و عوامل یاد شده امری طبیعی و در حوزه رخدادهای مرتبط با قوانین طبیعی و بشری است.

اما در تحلیل درون‌دینی نگاه به علل و عوامل از زاویه دیگری انجام می‌شود. قرآن به هدف هدایت بشر، به رخدادها با نگاه آموزشی و پرورشی می‌نگرد. هر یک از رخدادها ارتباط تنگاتنگی با مسایل تنبیهی و تشویقی بشر پیدا می‌کند و با توحید و متعلقاتش معنا و مفهوم می‌یابد. هر چند لازم است به رخدادها و علل ایجاد آن از نگاه فلسفه تاریخ و سنت‌ها و قوانین طبیعی نگاه شود؛ اما این سنت‌ها

ارتباط تنگاتنگی با اعمال و رفتار انسانی پیدا می کنند. در تحلیل فراگیر، زلزله و سیل و دیگر بلایای طبیعی هر چند، ارتباطی با قوانین طبیعی دارد، اما اعمال انسانی در ایجاد و پیدایی آن موثر است. اعمال انسان می تواند در قوانین طبیعی و طبیعت تاثیر مثبت و منفی به جای بگذارد. از این رو، رفتار و اعمال انسان ها می تواند موجب فراز و فرود تمدن ها بصورت جدی گردد. در تحلیل درون دینی، خداوند به عنوان منشاء همه رخدادها حضوری دایم دارد و رفتار انسانی موجب می شود تا تغییراتی در علل و عوامل طبیعی رخ دهد.

از این روست که مساله پیدایی و شکوفایی و نابودی تمدن ها از این زوایه نیازمند تحلیل است که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

کلید واژه ها: عوامل فراز و فرود، تمدن نوین اسلامی، تاریخ.

مقدمه

چیستی تمدن

تمدن در فرهنگ واژگانی به معنای شهرنشینی (لغت نامه دهخدا، ج 4 ص 6109) آمده است. شهرنشینی به معنای اجتماع انسانی در یک منطقه با خانه ها و خیابان های پیوسته نیست، هر چند که بخشی از معنا را می رساند، بلکه شهرنشینی و مدنیت به معنای وجود قوانین مکتوب و سنت های نوشته شده است. از این روست که پیامبر هنگامی که یثرب را با قوانین نوشته شده قرآن و مدیریت ثابت و منسجم و منضبط به شهری مدنی و دولت شهری اسلامی تبدیل کرد، نامش به مدینه النبی تغییر یافت تا دلالت بر تمدن و مدنیت به معنا و مفهوم گفته شده داشته باشد.

بنابراین تمدن و مدنیت در اصطلاح، نوع خاصی از توسعه مادی و معنوی است که در جامعه ای ویژه رخ می نماید. تمدن مجموعه ای پیچیده از پدیده های اجتماعی قابل انتقال، شامل جهات دینی و مذهبی، اخلاقی، زیباشناختی، فنی یا علمی مشترک در همه اجزای یک جامعه وسیع و یا چندین جامعه مرتبط با یک دیگر

است. (جولیوس گولد، فرهنگ علوم اجتماعی، ص 47).

برخی تمدن را جنبه مادی فرهنگ بر شمرده اند و گفته اند که تمدن وجه مجسم و بیرونی فرهنگ است. فرهنگ نیز در این معنا عبارت از هر چیزی است که انسان آن را اندیشیده و یا آفریده است که در بردارنده هنرهای معماری، سنت ها و آیین، رسوم و آداب، قوانین نوشته و نانوخته انسانی، فن آوری و مانند آن است.

به نظر می رسد که تمدن، در سایه دولت ها و قدرت های فرهنگی شکل می گیرد و تمدن بدون دولت به معنای تمدن بدون فرهنگ خواهد بود که معنا و مفهوم درست و مقبولی نخواهد داشت. تمدن هر چند که جنبه مادی و تجسمی فرهنگ است اما این تجسم یا بی بیش از آن که به هنرهای معماری و فن آوری ارتباط یابد با جنبه دولت قانونی و جامعه مدنی و قدرت مشروع، معنا و مفهوم می یابد.

تمدن ها در رویکرد دینی مجموعه ای از اجتماعات انسانی است که در یک فرآیند به رشد و بالندگی و شکوفایی رسیده و توانسته است جامعه ای قدرتمند و ثروتمند را بر پایه سنت ها و قوانین ایجاد کنند. این تمدن ها در آغاز به راه راست حرکت می کردند و از قوانین و عدالت سود می جستند از این رو به بالندگی دست یافتند اما در ادامه راه منحرف شده و به کژراهه رفته و در نهایت به جهت ظلم و بی عدالتی در حق خود و دیگران نابود شده و بر پایه قوانین و سنت های الهی نابود شده اند.

مهم ترین تمدن هایی را که قرآن به آن ها و عوامل فراز و فرودشان اشاره دارد عبارتند از: تمدن فرعونیان، ثمود، عاد، سبائیان (تبع)، بنی اسرائیل، ذوالقرنین و... اشاره قرآن به این تمدن هادر راستای عبرت آموزی است؛ قرآن در آیات خود به تحلیل علل و عوامل شکوفایی و نیستی این تمدن ها اشاره می کند تا دیگر جوامع بشری از آن پند گرفته و از علل و عوامل آسیب زای آن پرهیز کرده و یا جلوگیری به عمل آورند.

علل شکوفایی

قانون مداری همان اطاعت از قوانین و حکومت های قانون مدار دانست. به یک معنا جامعه با قوانین به وجود می آید و با آن به شکوفایی و بالندگی می رسد و در نهایت با فقدان آن از هم فرو می پاشد.

قرآن جوامع را گروهی از انسان ها تشکیل می دهند که به جهت رفع نیازهای متقابل گرد هم آمده اند. و با وجود اختلافات ناشی از تضاد منافع و خواسته ها این جوامع با قوانین اداره می شود. در حقیقت قوانین مجموعه ای از دستورهای بازدارنده از ظلم و ستم و تعدی به دیگران است.

قوانینی که جوامع بر پایه آن شکل می گیرد ، قوانین عقلانی و یا دینی است. این قوانین به عنوان قوانین شرعی و اخلاقی و حقوقی و عرفی شناخته شده است. از این رو تا زمانی که قوانین بر جامعه ای حاکم و مدیران سالم آن را مدیریت و اجرا می کنند، جامعه به سوی شکوفایی می رود. از این روست که قرآن قوانین را مهم ترین و بلکه تنها علت رشد و شکوفایی تمدنی بشر بر شمرده است. به عنوان نمونه آیات (یوسف آیه 26 - 56 و نیز کف آیه 83 - 96 و نیز نمل آیه 16 - 24 و سبا آیه 12 و 13 و ص آیه 34 - 39 و...) به این حقیقت اشاره دارند.

2- اخلاق محوری و پایبندی به معنویات

از جمله شاخص های مهم تمدن اسلامی ، نقش محوری اخلاق و معنویات است . جُرجی زیدان ، نویسنده مسیحی لبنانی می نویسد : " نخستین اقدام سودمند پیامبر پس از ورود به مدینه ، بستن پیمان دوستی میان مسلمانان مکه و مدینه بود . عقد برادری میان مهاجرین و انصار ، نخستین شالوده اتحاد اسلام بود که توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) طرح شد . " از نظر جرجی زیدان از همان ابتدا ، مسلمانان با تاکید بر اخلاقیات و معنویات ، به آئین اسلام رسمیت و اهمیت دادند و تمدن اسلامی را برپایه اخلاق و معنویت پایه ریزی کردند .

مقولات دین و اخلاق ، با فرهنگ و تمدن درارتباط هستند و در اعتلای فرهنگ و تمدن تاثیر دارند . بیشتر اندیشمندان معاصر بر این مسئله اتفاق نظر دارند که تمدن غربی ، اگرچه به لحاظ دانش و صنعت در اوج است ، اما در این مدنیت ، اخلاق به همان اندازه ، اعتلا نیافته است و سیری نزولی را طی می کند . امروزه بسیاری از متفکران معتقدند که تمدن غربی به دلیل عدم توجه به اخلاق و معنویت ، رو به افول است .

پاتریک جی بوکانان " J. Buchanan ، Patrick نویسنده آمریکایی ، در کتاب " مرگ غرب " این مسئله را مطرح می کند که : " چرا جامعه ای که از نظر علمی سیر صعودی دارد ، در حال تجزیه و مرگ است ؟ "

پاتریک جی بوکانان (پاتریک جی بوکانان، مرگ غرب، 1384، 67)

صاحب نظران در مورد علت سیر نزولی فرهنگ غربی ، نظراتی را ابراز داشته اند . تفکری که پس از رنسانس در مغرب زمین حاکم شد ، بر سه پایه اساسی اومانیزم یا انسان محوری ، لیبرالیسم و سکولاریسم استوار بود . در مکتب اومانیزم یا انسان گرایی ، انسان موجودی مستقل ، بریده از آسمان ، و بی نیاز از هدایت الهی است . به علاوه ، فرهنگ و تمدن غربی ، با اعتقاد به لیبرالیسم و اصالت دادن به سودجویی فردی ، اصول و ارزش های اخلاقی و معنوی را انکار می کند . البته انکار این اصول ، حاصلی جز اباحتی گری و بی بند و باری در جامعه غرب نداشته است . از دیگر خصیصه های تمدن غرب ، سکولاریسم یا دنیاگرایی است . از پیامدهای سکولاریسم ، نفی حاکمیت دین در حوزه قانون گذاری و برنامه ریزی های اجتماعی است . امروزه ، اومانیزم ، سکولاریسم و لیبرالیسم ، اندیشه های حاکم بر فرهنگ و تمدن غربی است که در جنبه های مختلف زندگی انسان غربی تاثیر دارد . بوکانان در پاسخ به این سؤال که چرا فرهنگ و تمدنی که غرب از آن دم می زند ، غیرقابل تحمل است ؟ ، می گوید : " این تمدن به خاطر تضاد با اخلاقیات و معنویات و آنچه بر سر قهرمانان سنتی و دینی آورده ، مورد نفرت است . در واقع ایدئولوژی حاکم بر تمدن غرب ، با سرشت انسان و خدای طبیعت در تضاد است . "

بوکانان عدول از اخلاقیات و حذف دین از سیطره زندگی بشر غربی را از جمله عوامل نزول تمدن غرب می داند . وی در کتاب خود می نویسد : " در سال 1983 هنگامی که در کاخ سفید بحث بر سر بحران پزشکی بود ، 600 آمریکایی به خاطر بیماری ایدز ، جان خود را از دست دادند . همجنس گرایان ، به طبیعت اعلان جنگ داده بودند و طبیعت نیز آنها را به بدترین شکل مجازات کرد . تا به حال صدها هزار نفر ناقل ویروس " اچ آی وی " ، تنها به لطف مصرف روزانه داروهای ترکیبی کاکتیل (Cocktail) زنده نگه داشته شده اند . انقلاب جنسی نیز برای از بین بردن نسل بشر ، آغاز شده است . سقط جنین ، طلاق ، کاهش میزان تولد ، خودکشی جوانان ، مصرف مواد مخدر ، بدرفتاری با زنان و سالمندان ، بی قیدی در امور جنسی و دهها مورد دیگر ، همگی نشانگر این است که تمدن غرب در حال افول است . " (همو / 85)

این نویسنده آمریکایی ، تاثیر تمدن غرب را همچون هروئین می داند که در ابتدا ظاهراً فرد را تسکین می دهد ، اما با جذب شدن در عمق بدن ، انسان را از پای در می آورد . کنت مینوگ (MINOG KENNETH) نویسنده آمریکایی در کتاب معیار جدید می نویسد : " به خاطر این همه دوری از اخلاق ، نمی توانیم

ادعا کنیم که تمدن اروپایی و غربی برتر است . "

اصولاً در هر جامعه یا تشکل اجتماعی ، هنگامی که اخلاقیات رشد و نمو کند و مردم ، اصول اخلاقی و معنوی را محترم بشمرند ، بقا و پویایی آن تضمین می شود . دکتر ولایتی ، نویسنده کتاب ارزشمند " پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران " می نویسد : " اگر جامعه ای به میزان قابل قبولی از تمدن رسیده باشد ، اما به قوانین احترام نگذارد ، این مدنیت به سستی می گراید و سرانجام ناامنی و بی نظمی ، ارکان مدنیت آن جامعه را فرو خواهد ریخت و آن تمدن پویایی خود را از دست خواهد داد . زیرا تمدن بی هدف ، به بی فیدی و لابلالی گری می انجامد . " به همین دلیل ، اساس و ارکان تمدن اسلامی بر معیارهای اخلاقی ، معنویات ، اتحاد و رعایت قوانین فردی و اجتماعی پایه گذاری شد .

3- تشویق و تکریم دانشمندان

طبیعی است ستایش علم و دانش به معنای ستایش دانشمندان و عالم است . از این رو یکی دیگر از عوامل مهم درخشش و بالندگی تمدن اسلامی تلاش برای برقراری ارتباط با دیگر دانشمندان و تشویق آنها توسط امیران،وزیران و خلفای سرزمین های اسلامی همواره مورد توجه بوده است و در این میان تفاوتی میان دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان نبوده است و در هزاران مسجد موجود در جهان اسلام از قرطبه تا سمرقند شمار دانشوران کمتر از ستون ها نبوده است و علم و فصاحت ایشان در ایوان ها انعکاس داشته است و راه های کشور از گروه بی شمار جغرافی دانان و عالمان الهی پر بود که در طلب علم و حکمت روان بودند. (ویل دورانت ، بی تا ، 305-4) .

میان مسلمانان و بسیاری از اقوام غیر مسلمان به حکم اجبار تماس هایی برقرار گردید مثلا در مشرق با چینیان،مغولان و هندوها و در مغرب با شامیان، یونانیان و قبطیان ، در افریقا با بربرها و در جنوب اروپا با اسپانیایی ها و در همه جا با یهودیان این تماس ها معمولا دوستانه بوده است. مثلا جابرین حیان و البتانی از صابیین بوده اند که اسلام آورده اند و در طب افرادی نظیر حنین بن اسحاق ابن بطلان و ابن جزله مسیحی بودند که به اسلام گرویدند(سارتون ، 1388، 171) .

حتی پس از حمله مغول خواجه نصیرالدین طوسی تلاش کرد تا خان مغول را به ساخت رصد خانه ای در مراغه متقاعد سازد و پس از ساخت آن به جذب دانشمندان از موصل و دمشق همت گمارد (عالمی، 1386 ، 70) .

مامون نیز کسانی را به قسطنطنیه ، اسکندریه، نطاکیه و دیگر شهرها فرستاد تا از مولفات علمای یونان

بیاورند و به ترجمه آنها پردازند . همچنین بسیاری از ریاضی دانان ، منجمان و طبیبان از عطایای او بهرمنند شده اند (همو، 259).

از عوامل پیشرفت علمی و ادبی مسلمانان در زمان عباسیان اهتمام این خلفا به ترجمه و انتقال علوم بدون توجه به قومیت و ملیت بوده است . (جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، 2016، 582).

جرجی زیدان توصیه می کند این شیوه الگوی همه ملتها و ادیانی باشد که بدنبال عدالت و پیشرفت می باشند (همو، 582).

4- افزایش تعامل علمی و کتابخانه ها

در سرزمین های اسلامی وجود کتابخانه های عمومی نقش به سزایی در شکوفایی تمدن اسلامی داشته است . بعنوان نمونه در مرو دهها کتابخانه وقفی بی نظیر وجود داشت (غنیمه ، 20) و در برخی از سرزمین های اسلامی کتابخانه هایی وجود داشت که برای افراد فقیر کاغذ و پول فراهم می نمود. (همو، 92).

در بغداد نیز علاوه بر کتابخانه مساجد بیش از 100 صحافی وجود داشت که به چاپ کتاب مشغول بودند (همو، 304-4). در اندلس ابوالمطرف قاضی قرطبه شش نسخه بردار دایمی استخدام کرده بود که از کتب مختلف نسخه برداری می کردند . حراج کتابهای وی در قرطبه یکسال بطول انجامید و عایدات آن چهل هزار دینار بود (کریسین متر، 1394-1/204). بنا بر آنچه گذشت پیروی از این سنت نیکو و فراهم ساختن مبادلات علمی میان مراکز پژوهشی و کتابخانه های دانشگاه های جهان اسلام می تواند نقش بسزایی در شکوفایی و رشد علمی کشورهای اسلامی و تمدن نوین اسلامی ایفا کند.

5- ایجاد مدارس و مراکز علمی

از اقدامات موثر خلفای سرزمین های اسلامی برای ترویج علم و دانش ایجاد مدارس و مراکز علمی بود که جنبه تدریس داشتند و مهم ترین کار آنان پرداخت مخارج معاش علما بود تا با خیال آسوده به کسب علم و دانش پردازند.

ابوالقاسم جعفر بن محمد بن حمدان فقیه شافعی در موصل دارالعلمی ساخت که در آن کتابخانه ای وقف

طالبان علم کرده بود و اگر دانشجوی تهیدستی به آنجا می رفت، وی کتاب و دفتر و پول به او می داد (کریسین متر 1394، 1/ 205).

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در رصد خانه به فلاسفه روزی سه درهم و به فقها یک درهم و به محدثین نصف درهم حقوق می داد (دبیرخانه کنگره خواجه نصیر الین طوسی، 230).

تاسیس نظامیه های بغداد توسط خواجه نظام الملک و دانشگاه الازهر در مصر شاهدانی دیگر بر این مدعاست که تاسیس چنین مراکزی نقش بسزایی در شکوفایی و رشد تمدن اسلامی داشته است.

در عصر معاصر نیز با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران یکی از آرمان ها و میانی انقلاب اسلامی در راستای ایجاد همگرایی و تقریب میان مذاهب تاسیس دانشگاه مذاهب بر اساس منویات مقام معظم رهبری صورت گرفت و در حال حاضر تعاملات سازنده و تفاهم نامه های مشترک این دانشگاه با مراکز شاخص علمی جهان اسلام تحت اشراف مجمع جهانی تقریب دستاوردهای مهمی در این عرصه رقم زده است و در افق چشم انداز دراز مدت این دانشگاه همترازی با دانشگاه الازهر مطابق فرمایش مقام معظم رهبری و تحقق بالندگی و تعامل فرهنگی سازنده در سرلوحه اهداف قرار دارد.

علل و عوامل انقراض تمدن ها

1- استکبار

یکی از علل قرآنی در خصوص انقراض تمدن ها استکبار می باشد، وجود خصلت نابهنجار استکبار می باشد استکبار که بروز و ظهور خصلت باطنی تکبر و خودبرتربینی است موجب می شود تا انسان تحلیل درستی از وضعیت خود و موقعیت دیگری نداشته باشد. از این رو در ارتباط و کنش های ارتباطی با دیگری رفتار دور از واقعیت خود بروز می دهد و افراد یا جوامع دیگر را پایین تر از خویش می پندارد. بنا براین نمی تواند رفتاری درست و بهنجار و مبتنی بر عدالت و قسط از خود بروز دهد و به جای آن که الفت و انس و همدلی را در جامعه گسترش دهد، تضادها و اختلافات را دامن می زند.

قرآن این مساله را مهم ترین عامل در فروپاشی تمدن ها بر می شمارد؛ زیرا علل و عوامل دیگری چون

اعراض از آیات خدا (حجر آیه 81 تا 84) تکذیب پیامبران و آیات الهی (انعام آیه 6 تا 11) شرك (غافر آیه 82 تا 84) کفران نعمت (سبا آیه 15 تا 17) موعظه ناپذیری (اعراف آیه 73 تا 19) کفر (اعراف آیه 75 تا 78) ظلم و ستم (انبیاء آیه 11 تا 13) گناه (انعام آیه 6) طغیان (غافر آیه 82 تا 84) خشونت (شعراء آیه 123 تا 139) افساد (اعراف آیه 74 تا 78) اشرافیت و خوشگذرانی (انبیاء آیه 11 تا 13) پیروی از مسرفان و اطاعت از مفسدان (شعراء آیه 141 تا 158) در حقیقت ناظر بر مساله استکبار و خود برتربینی بشر است.

2- جهل و خودکامگی

از دیگر عوامل فروپاشی تمدنها، جهل و خودکامگی و فساد است. ویل دورانت، مورخ آمریکایی، یکی از عوامل فرسایش تمدنها را تقابل دانش و ارزش دانسته است (ویل دورانت 6، 1378/98). ابن خلدون، مورخ و جامعه شناس مسلمان نیز خودکامگی، استبداد و فساد را از عوامل فرود تمدنها نام می برد (ابن خلدون، 1374، 89).

جهل و عقب ماندگی علمی یکی از عوامل انحطاط جامعه اسلامی است. شاید جهل و نادانی را بتوان از اصلی ترین (و یا اصلی ترین) عوامل انحطاط هر جامعه دانست. امام علی (ع) درباره آثار جهل می فرماید: «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا». یعنی: «مردم دشمن نادانسته های خود هستند.» [نهج البلاغه، حکمت 172 و 438] و در مورد نکوهش جهل و نادانی می فرماید: «إِذَا أُرْذِلَ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ هَرَّكَاهُ خَدَاهُ، بَنَدَهُ أَيْ رَا خَوَارَ دَارَهُ، أَوْ رَا أَمُوخْتَنَ عِلْمَ بَرَكْنَارَ دَارِهِ.» [همان، حکمت 288]

حتی ممکن است کسانی دارای علم باشند، اما از علم خود استفاده نکرده و به نادانی های خویش بیشتر پایبند باشند تا به دانسته های خود. بنابراین امام علی (ع) می فرماید: «رب عالم قد قتلته جهله بسا دانشمند که نادانی وی او را از پا درآورد و دانش او با او بود و او را سودی نکرد.» [همان، حکمت 107] سید جمال الدین اسدآبادی درباره ناتوانی بعضی علما چنین می گوید: «علمای ما در این زمان، علم را بر دو قسم کردند، یکی را می گویند علم مسلمانان و یکی را می گویند علم فرنگ و از این جهت منع می کنند دیگران را از تعلیم بعضی از علوم نافع و این را نفهمیدند که علم، آن چیز شریفی است که به هیچ طایفه ای نسبت داده نمی شود و به چیز دیگر شناخته نمی شود، بلکه هرچه شناخته می شود به علم شناخته می شود و هر طایفه ای که معروف می گردد به علم، معروف می گردد. انسان ها را باید به علم نسبت داد، نه علم را به انسان ها. چه بسیار تعجب است که مسلمانان، آن علومی را که به ارسطو منسوب است، آن را به غایت رغبت می خوانند، گویا که ارسطو یکی از ارکان مسلمانان بوده است،

و امّا سخنی که به گالیله و نیوتون و کپلر نسبت داده شود، آن را کفر می‌انگارند. پدر و مادر علم، برهان است و دلیل، نه ارسطو و نه گالیله...» (موثقی، سیداحمد، علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه‌های سیاسی و آرای اصلاحی سیدجمال الدین اسدآبادی، 1373، ص70)

اسدآبادی میان نابسامانی‌های اجتماعی و رفاه طبقه حاکمه مقایسه کرده و با ردّ توهّم ناسازگاری علم و دین، عقل و دین، معاش و معاد و... چنین توهّمی را از عوامل عقب ماندگی اقتصاد و اجتماع می‌داند و می‌گوید: «... چه لذّت است در قصر عالی که در مملکت خرابی واقع شده باشد... و چه بهجت دست خواهد داد از برای اصحاب رتبه عالی که در اطراف او به جز جماعتی فقرا و زنده پوشان نباشد?... بلی، راحت و لذّت از برای انسان در آن مملکتی حاصل خواهد شد که تناسب تامّه در میانه جمیع طبقات مردم باشد در همه چیز.» (همو.)

3- جدایی دین از سیاست

جدایی دین از سیاست، و علم و اجتهاد از مقام اجرا از دیگر عوامل انحطاط جامعه اسلامی، تفکیک دین و سیاست و امامت از خلافت از یک سو، و تبدیل خلافت به سلطنت از سوی دیگر می‌باشد.

ویژگی اصلی نظام و رهبری اسلامی این است که خلافت، علم، اجتهاد از ویژگی‌های رهبر اسلامی است؛ ولی متأسفانه پس از رحلت پیامبر تاکنون، علما به یک سو و حاکمان به سوی دیگر حرکت کرده و اگر هم توافقات اجمالی و اندکی داشتند، برای استعمار یکدیگر بوده است (به استثنای موارد نادری مانند دخالت خواجه طوسی‌ها).

در جامعه اسلامی، بعضی از علمای متدین راه خود را از حاکمان و سیاست جدا کرده اند و بعضی دیگر تسلط سیاسیون و حاکمان را حکم ازلی تغییرناپذیر خدا دانسته اند و به آن رضا داده اند

اسدآبادی در این باره (ضمن سرزنش آنان که دین را از سیاست جدا می‌دانند، یا دین و سیاست را یکی دانسته ولی به نحوی که هر ظالمی را هم نماینده خدا می‌دانند و نیز ضمن سرزنش آنان که دنبال نفی حمیّت معتدل دینی هستند) می‌گوید: «مقام علمی اسلام از مقام خلافت جدا گشت و خلفای عبّاسی تنها به اسم خلافت قانع شده اند بدون اینکه مانند خلفای راشدین جامع علوم و فقه اسلامی باشند یا اینکه به مقام اجتهاد در اصول و فروع احکام اسلامی برسند.» (همان، ص7374)

وی یکی از مهمترین عوامل انحطاط جامعه اسلامی را چنین بیان می کند: «با پیدایش آن خلافت ها، (جدایی دین و سیاست) وحدت کلام امت مسلمان از هم پاشیده شد و خواستاران ملک و سلطنت آن را از راه قدرت بدون استحقاق و شایستگی به دست آوردند و جانب خلافت واقعی اسلام را رعایت نکردند. در نتیجه مقام شامخ خلافت اسلامی به سلطنت تبدیل شد. اهمیت و عظمت آن از دل ها برفت. چون تجربه نشان داده که اگر حکومت و خلافت بر دل های مردم نفوذ نکند و رضایت همه امت را جمع ننماید، اساس آن متزلزل می شود...» (همان، ص 74)

اسدآبادی درباره متولیان بی لیاقت خلافت اسلامی می گوید: «کسانی که اخلاقاً مسلمان بودند، برای اداره امور اسلامی صلاحیت رسیدگی به امور را داشتند و می توانستند با لیاقت و شایستگی، مراتب دولتی را بپیمایند، از دخالت در کارها ممنوع و برکنار شدند تا آنکه کشورهای اسلامی با دست بیگانگان سقوط کرد، چنانکه در تاریخ مثال های زنده ای مانند داستان افشین و دیالمه و دیگران به جای مانده است

4- فقدان وحدت و انسجام

عاملی دیگر که زمینه انحطاط تمدن ها را فراهم می سازد، فقدان وحدت و انسجام جامعه است. عبدالحسین زرّین کوب، نویسنده و مورّخ ایرانی، فقدان وحدت و انسجام را عامل رکود تمدن می داند و تسامح و وحدت را از عوامل انسجام جامعه ذکر می کند. وی معتقد است از عهد امویان با برتری دادن عناصر عرب بر غیرعرب، اندک اندک در بنای رفیعی که پیامبر در مدینه پی افکند، رخنه ایجاد شد و دوره انحطاط تمدن اسلامی از همان زمان آغاز شد. از همان آغاز شکل گیری مدینه فاضله بوسیله پیامبر توطیه های دشمنان با ادبیات و استراژی تفرقه بیانداز و حکومت کن توانست به واگرایی امت اسلامی دامن زده و این اصل را بعنوان مبدی برگرفته از توطیه های استعمار برای تضعیف و براندازی صولت و شوکت صف یکپارچه مسلمانان نهایت تلاش خود را بکار گرفته اند.

5- فساد و تجمل گرایی

زرین کوب، فساد و تجمل پرستی را نیز از عوامل دیگری می داند که تقریباً از آغاز استقرار حکومت بنی امیه در شام، سبب تضعیف تمدن اسلام شد. یکی از عوامل سقوط دولت و تمدن در طول حیات بشر تجمل پرستی بوده است. این روحیه عامل سستی و ضعف هر تمدنی بوده و در نتیجه آن نیروی خلاق خود

را از دست داده است. فیلسوفان تاریخ نیز به این مهم اشاره کرده‌اند، ابن خلدون در نگرشی دینی حس خوشگذرانی و تجمل را در انحطاط سیاسی و اجتماعی [موثر] می‌داند و هر گونه غرق شدن در فساد و تباهی را به نوعی به تجمل پرستی و ناز و نعمت دنیوی ربط می‌دهد. وی شاهد مثال را دولت‌های اسلامی اندلس می‌داند که به علت غرق شدن در خوشگذرانی و تجمل در نهایت فساد و بی‌بند و باری اخلاقی و از دست دادن عصیت از میان رفتند.

با بررسی انحطاط چهار تمدن یونان، روم، اندلس، و ایران صفوی نتیجه می‌گیرد: این دولت‌ها و تمدن‌ها بر اثر سستی و تنبلی سقوط کردند و دولت‌های بی‌شمار دیگری نیز در تاریخ هستند که گرفتار این بلیه گردیدند. بدین سان قرآن و متفکران فساد و ابتذال را عامل انحطاط داخلی جامعه و پرتگاه نابودی آن‌ها دانسته و چه بسیار تمدن‌ها و دولت‌ها که اسیر تجمل پرستی فساد و بی‌بند و باری شدند، به دلیل اعمال اختیاری خودشان، در گرداب حادثات گرفتار آمده و طومار حیات آن‌ها در هم نوردیده شد.

ابن خلدون که می‌گوید: به هر اندازه مردم بیشتر در ناز و نعمت و تجمل فرو روند به همان میزان هم به نابودی نزدیک‌تر می‌شوند، علت ناکامی و شکست جوامع را در روانکاوی اجتماعی و اخلاقی آن‌ها جستجو می‌کند

6- هجوم دشمنان و بیگانگان

هجوم دشمنان خارجی و بیگانگان نیز می‌تواند زمینه سستی و یا رکود یک فرهنگ و تمدن را فراهم آورد. دشمنان و بیگانگان بارها کشورهای حوزه تمدن اسلامی را مورد هجوم قرار داده‌اند. به عنوان نمونه، هجوم مغولان به جهان اسلام و جنگهای بزرگی نظیر جنگهای صلیبی، از نمونه‌های بارز تهاجم به کشورهای اسلامی است. اما خوشبختانه مسلمانان خود را نباختند و معمولاً مدتی پس از حمله مهاجمان، خود را باز یافتند.

به هر حال، اگر به تاریخ پرفراز و نشیب کشورهای مسلمان با دیده تیزبین بنگریم، در می‌یابیم که مسلمانان در مقاطع مختلف تاریخی، در جهت احیای فرهنگ و تمدن اسلامی تلاش بسیار کرده‌اند.

از سویی دیگر در عصر معاصر با رویکرد تهاجم به زیرساخت‌های فرهنگی و پوچاندن مسلمانان و دور ساختن آنها از فرهنگ اصیل اسلامی زمینه‌های افراط و تفریط و متلاشی ساختمان بنای وحدت و انسجام

مسلمین را فراهم کرده و در میان نسل معاصر شبهه ها و پنداشت های نا روا نسبت به اسلام رواج داده اند. چنان که اسلام، قبایل پراکنده و متشتت عرب جاهلی را با هم متحد ساخت و موجب تأسیس حکومت در میان آن ها شد و به آنان **قدرت فراوانی** بخشید. از نظر ابن خلدون عصیت مهم ترین عنصر شکل گیری **اجتماع** و اساس تشکیل دولت است که **مردم** را به **یکدیگر** متصل ساخته و آنان را برای تعاون و همیاری آماده می کند و به کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومت، هدایتشان می سازد. (ابن خلدون، مقدمه، 1374، 1/ 302-305،)

7 ملایت گرای و تعصبات قومی و نژادی

سید اسدآبادی درباره نقش تخریبی تعصبات قومی و نژادی می گوید: «این حس تعصب و علاقه قومی، طبیعی نیست، بلکه ملکات عارض بر انسان هاست که ضروریات زندگی، آن را در ذهنش منقش می سازد و دیگر از وی جدا نمی شود؛ زیرا انسان در هر جایی که زندگی کند، نیازهای زیادی دارد و هرکس می خواهد همه چیز برای او باشد و در نفع بردن از دیگران مقدم تر شود. پس این حس فقط برای رفع نیازها و جلب منافع در انسان ها پدید می آید.» اسدآبادی عقیده دارد که این تعصبات دارای عواملی است که با رفع آن می توان تعصبات را از بین برد. وی بر این عقیده است که علت ترقی مسلمین در دوره اولیه اسلام نبود تعصبات قومی بود و در همین باره می گوید: «[مسلمانان مترقی دوره نخستین] به روابط قومی و تعصبات نژادی توجه نداشتند، فقط به جامعه دینی معتقد بودند.» (موثقی، سیداحمد، علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه های سیاسی و آرای اصلاحی سیدجمال الدین اسدآبادی، 1373، ص78)

نتایج

- 1- تمدن ها نیز به مانند انسان ها تولد و مرگ دارند؛ تولد آنها با شکوفایی آغاز می شود و با فروپاشی مرگ آنها فرا می رسد.
- 2- از عوامل شکوفایی و فراز تمدنها می توان به قانون مداری، اخلاق محوری، تقرب و همگرایی و انسجام

و افزایش تعاملات علمی اشاره کرد.

3- مهم ترین عوامل فرود تمدن اسلامی در درازنای تاریخ استکبار، جهل و خوکامگی، جدایی دین از سیاست و فقدان وحدت و همگرایی نام برد.

4- با توجه به این بررسی احیای فرهنگ تقریب و همگرایی در تقویت بنیان های تمدن نوین اسلامی بسیار اثرگذار خواهد بود و تاسیس مراکز علمی مشترک و دانشگاه هایی نظیر دانشگاه مذاهب اسلامی با رویکرد تقریبی و تعامل فیما بین جهانی اسلام می توان گام های بلندتری را در این مسیر برداشت.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، تهران، نا انتشارات علمی و فرهنگی، 1374

پاتریک جی بوکانا، مرگ غرب، بنیاد پژوهشی غرب شناسی، تهران، نا انتشارات غرب شناسی، 1384

جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، تهران، نا میرکبیر، 2016

جولیوس گلد، مترجم: باقر پرهام، فرهنگ علوم اجتماعی، تهران، نا انتشارات مازیار، 1392

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، نا انتشارات دانشگاه تهران، 1377

سارتون، جرج، تاریخ علم، تهران، نا انتشارات علمی و فرهنگی، 1388

سید رضی، نهج البلاغه، قم، ذوی القربی، 1389

عالمی، سید علیرضا، رهپای فتنی بر تمدن و تمدن اسلامی از دیدگاه سید حسین نصر، مجله تاریخ تمدن اسلامی، 1386

متز، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم، تهران، نا میرکبیر، 1394

مدرس رضوی، محمد تقی، احوال و آثار خواجه، تهران، نا انتشارات اساطیر، 1354

موتقی، سید احمد، علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در ارای سید جمال الدین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1373

ویل دورانت، تاریخ تمدن، مترجم احمد آرام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1392

[*] - اعضای هیأت علمی دانشگاه مذاهب اسلامی.